

تحلیل ساختارهای جامعه‌ی ایران؛ در دوران معاصر

سید سیاوش موسوی رکعتی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۸

چکیده:

پژوهش مزبور یک پژوهش کمی است که با روش پیمایش انجام شده است. در این پژوهش، هدف آن بود تا با رتبه‌بندی ساختارهای مختلف جامعه‌ی ایران، و رتبه‌بندی شاخص‌های آن‌ها، اولویت هر کدام را در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران نشان دهیم؛ که نتایج ذیل حاصل آمد: مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها بر اساس آزمون فریدمن نشان می‌دهد که مهم‌ترین شاخص‌های توسعه نیافتگی از نظر افراد مورد مطالعه، به ترتیب ساختار اجتماعی ۵/۸۹، ساختار فرهنگی ۵/۰۶، ساختار جغرافیایی ۳/۲۷، ساختار اقتصادی ۳/۰۹، ساختار حقوقی ۲/۲۹ و ساختار سیاسی ۱/۴۰ می‌باشد. همچنین در بین شاخص‌های ساختار اجتماعی به ترتیب پارتی‌بازی و رانت خواری ۷/۸۳، فردگرایی ۶/۳۱، سستی و محافظه‌کار بودن ۶/۲۶، انتقادناپذیری ۶/۱۸، بی‌تفاوت بودن ۶/۱۴، در بین شاخص‌های ساختار فرهنگی به ترتیب قوم‌گرا بودن افراد ۶/۹۶، دروغگو، حسود، ریاکار و متملق بودن ۶/۶۴، بیگانگی با تاریخ ۶/۳۳، در بین شاخص‌های ساختار جغرافیایی به ترتیب تحریم‌های خارجی ۴/۰۲، دخالت بیگانه‌گان ۳/۶۴، موقعیت استراتژیک ۳/۵۲، حملات بیگانه‌گان ۳/۴۹، در بین شاخص‌های ساختار اقتصادی به ترتیب عدم رشد فن‌آوری و پیشرفت صنعتی ۵/۱۸، عدم تحصیلات عمومی رایگان ۴/۹۹، عدم درآمد کافی ۴/۳۴، عدم رشد اقتصادی ۳/۵۷، را در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه ایران ایفاء نموده اند.

واژگان اصلی: ایران، توسعه‌نیافتگی، ساختار جغرافیایی، ساختار اجتماعی، ساختار اقتصادی، ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی و ساختار حقوقی.

۱. دانش آموخته ی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

آگوست کنت با تقسیم جامعه‌شناسی به دو بخش استاتیک و دینامیک نه تنها رشته‌های مختلف این علم را مشخص نمود، بلکه مسیر و جهت‌گیری آغازین این علم را برای همیشه تعیین نمود. بنابراین، کنت با تحلیلی که از ایستایی اجتماعی و پویایی اجتماعی ارائه داد نه تنها بر ایده‌های کارکردگرایان بعدی تأثیر گذاشت، بلکه زمینه‌ی نظریه‌پردازی راجع به ساختارگرایی را نیز فراهم آورد. چرا که از منظر او بخش استاتیک جامعه‌شناسی به مطالعه‌ی ثبات، تعادل و نظم اجتماعی می‌پرداخت، در صورتی که بخش دینامیک جامعه‌شناسی به مطالعه‌ی تحولات و تغییرات اجتماعی می‌پرداخت.

در واقع، کنت از همان آغاز بدون این که بخواهد علم جامعه‌شناسی را با دوگانه‌های نظری نظم و تغییر بنیان گذاشت. رفته رفته ساختارگرایی چون لوی اشتروس که متأثر از مکتب پراگ بود، به پیروی از یاکوبسن بیان کردند که ذهن آدمی از یک منطق دو ارزشی تبعیت می‌کند که می‌توان آن را تقابل‌های دوگانه نامید. لذا بر اساس منطق تقابل‌های دوگانه، هر امری و یا هر چیزی بر اساس ضد آن برای انسان ترسیم و تداعی می‌شود؛ مثلاً ذهن آدمی سردی را با گرمی، پخته را با خام و فرد را با جمع درک می‌کند و می‌شناسد. بدین ترتیب با گذشت زمان، این نوع تقسیم‌بندی از مفاهیم دوگانه‌ی نظری به صورت مبسوطی در جامعه‌شناسی رایج شد و ما هم اکنون با دوگانه‌های نظری فراوانی چون نظم و تغییر؛ عینی و ذهنی؛ کمی و کیفی؛ نظریه و روش؛ خرد و کلان؛ سوژه و اُبژه؛ سنت و مدرن؛ فرهنگ و ایدئولوژی؛ جنبش و نهاد؛ ایده‌آلیسم و ماتریالیسم؛ محلی و ملی، ملی و جهانی؛ اصلاح و انقلاب؛ و توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی مواجه هستیم.

هر چند جامعه‌شناسان بر حسب این که تکیه باید بر کدام قسمت باشد؛ به دو دسته تقسیم شده‌اند؛ اما در این پژوهش هدف نویسنده بررسی رابطه‌ی بین ساختار و یا عاملیت و یا کُنش نیست، بلکه بیشتر مقصود تحلیل این مسأله است که اهمیت ساختارهای جامعه را در نزد کنشگران اجتماعی نشان دهد.

در واقع، نویسنده با این تحلیل دورکیم موافق است که جامعه بر فرد تقدم دارد؛ زیرا جامعه چیزی بیش از جمع کنش‌های افراد است. دورکیم برای فهم موضوع و مسأله مثالی ذکر می‌کند که خواننده بیشتر از طریق آن، موضوع و مسأله را درک می‌کند؛ مثال او این است؛ افراد برای وارد شدن به یک ساختمان، از طریق در وارد آن می‌شوند؛ یا افراد برای وارد شدن به اتاق‌های یک ساختمان از درهای آن وارد اتاق‌ها می‌شوند؛ نه از طریق دیوارها. دورکیم می‌گوید: درها مسیر

ورود و خروج را برای افراد تعیین می‌کنند. بنابراین، او نتیجه‌گیری می‌کند که درها، درست همانند ساختارهای جامعه هستند که کنش‌های کنشگران را تعیین می‌کنند. بنابراین، جامعه بر فرد، یا به عبارتی ساختار بر کنش اولویت و ارجحیت دارد.

هر چند نظریه‌پردازانی چون نوربرت ایلاس با نظریه‌ی پیکربندی و آنتونی گیدنز با نظریه‌ی ساختاربندی تلاش کردند تا ساختار و کنش را با یکدیگر تلفیق کنند، اما به باور برخی‌ها، این دوگانه‌ی نظری در جامعه‌شناسی همچنان به عنوان یک معما برای اهل جامعه‌شناسی باقی مانده است. در اینجا یک سؤال مهم‌تری مطرح است و آن این است که هم اکنون که ما در درون ساختارهای یک جامعه به مثابه‌ی ساختارهای جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی زندگی می‌کنیم، چقدر و چنددرصد کنش‌های ما در تکوین، شکل‌گیری، ایجاد، رشد و تداوم این ساختارها نقش داشته است؟ پاسخ به این سؤال می‌تواند ما را در حل منازعه‌ی لاینحل و معماگونه‌ی ساختار و کنش راهنمایی کند. در واقع بر اساس همین تفکر و جهت‌گیری بود که نویسنده تصمیم گرفت که به مطالعه‌ی ساختار جامعه‌ی ایران بپردازد. تا با اولویت و رتبه‌بندی آن‌ها سلسله مراتب و نقش آن‌ها را در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران مشخص نماید.

پیشینه‌ی پژوهش

در ادامه به پژوهش‌هایی می‌پردازیم که راجع به توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران انجام شده است؛ تا با پیشینه توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران به صورت مطلوب و مبسوط آشنا شویم. الف. بر اساس پژوهش فراستخواه (۱۴۰۰)، منظور از توسعه، تنها افزایش کالاها، خدمات و درآمدها با هدف مصرف انبوه نیست، بلکه ارتقای سطح قابلیت‌های تجمعی انسانی و سازمان‌یافتگی درونی جامعه است. همان چیزی که آمارتیا سن، بیان کرد؛ یعنی افزایش قابلیت‌های انسانی و گسترش درجه‌ی آزادی انتخاب انسان‌ها. بنابراین، توسعه یعنی این که انسان‌ها بتوانند انتخاب‌های بدیل داشته باشند. به عبارتی، توسعه یعنی قابلیت‌های تجمعی در یک سرزمین. پس جامعه‌ی زمانی توسعه می‌یابد که قابلیت‌های انسانی بالاتری در آن تجمیع شود و جامعه به سطح بالایی از بلوغ برسد. یعنی سرمایه‌های اجتماعی لازم برای برپایی و استقرار اقتصادی مولد و خلاق افزایش یابد، احساس آزادی مردم افزایش یابد، حس همبستگی جمعی و ملی، همکاری، تعهد متقابل، مشارکت، پاسخ‌گویی، گزارش‌دهی، فعال شدن هم زمان دولت و جامعه نیز افزایش یابد.

بنابراین توسعه یک ساخت اجتماعی است. لذا توسعه تنها در خانه‌ی وارطان، در وزارت مسکن، وزارت اقتصاد و هیأت دولت رقم نمی‌خورد، بلکه توسعه در اصل، در زمین جامعه ساخته می‌شود. باری، توسعه یک فرهنگ است؛ یعنی یک سبک زندگی است نه یک ابلاغ اداری و برنامه‌ی بوروکراتیک. اما مشکل توسعه در جامعه‌ی ایران در کجاست؟

در جامعه‌ی ایران، مشکل توسعه با ساختارها و نهادهای آن است. توسعه در ایران، امری دشوار شده است و به سادگی پیش نمی‌رود. توسعه برای ایرانیان تبدیل به یک معما شده است و با موانعی در عمق ساختارهای آن مواجه است. ساختارهای قدرت، مناسبات تولید و زمینه‌های فرهنگی جامعه‌ی ایران با سرسختی در برابر توسعه مقاومت می‌کنند. به همین دلیل است که طرح‌های توسعه پروژه‌هایی که برای تغییر در این سرزمین، طی دویست سال گذشته در افکنده شده‌اند، به نتایج رضایت‌بخشی نرسیده‌اند و ناتمام مانده‌اند و چه بسا شکست خورده‌اند. در واقع ساختارهای نهادینه شده‌ی صلب و سخت مانع توسعه می‌شوند. در جامعه‌ای که هنوز ساختارهای تثبیت شده ندارد و هنوز به نسبتی از پایداری دست نیافته است و هنوز چشم خودش را به مصلحان اجتماعی و قهرمان سیاسی‌اش دوخته است، چگونه می‌تواند به توسعه دست یابد. در مجموعه، می‌توان علل توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران را علاوه بر ساختارهای صلب و سخت، این گونه مشخص نمود:

الف. توسعه روحیه‌ی بلندمدت می‌خواهد، حال آن که ایرانیان روحیه‌ی کوتاه مدت دارند. بنابراین، باید یک درک زمانی طولانی مدت در کار باشد که باعث شود انسان‌ها، منافع درازمدت ملی خود را دنبال کنند. ایرانیان باید به هم، به نهادها، به کنش‌گران، به دولت و به قانون‌مندی و منطق جامعه اعتماد نمایند و وجدان اجتماعی را باور کنند، تا غنایافتگی اتفاق بیفتد. به عبارتی، تا زیرساخت‌های اجتماعی، زیرساخت‌های مدنی، تجهیزات اجتماعی و نهادهای تولید فکر بدین طریق توسعه یابند.

ب. ایرانیان روحیه‌ی نااطمینانی به یکدیگر دارند. چرا در جامعه‌ی ایران روحیه‌ی ریسک‌پذیری و خطرپذیر پایین است؛ چون کنش‌گران اجتماعی به یکدیگر اعتماد و اطمینان ندارند. طبق تحقیقات حوزه‌ی توسعه، اجتناب از ریسک جلوی سرمایه‌گذاری، جلوی شکل‌گیری شرکت‌ها، جلوی خلاقیت‌های اجتماعی و اقتصادی و جلوی سرمایه‌گذاری‌های فکری و مدنی و آموزشی را می‌گیرد.

ج. ایرانیان روحیه‌ی زیاده‌روی دارند؛ شاخص زیاده‌روی در ایران نسبت به جوامعی مثل چین،

بسیار بال است. در ایرانیان، خویش‌داری و تعدیل رفتار ضعیف است و زمینه‌های افراطی، زیاد است. د. ایرانیان داری روحیه‌ی فردگرایی هستند؛ روحیه‌ی فردگرایی باعث می‌شود تا خلاقیت و ابتکار و تفاوت‌های فردی کم شود؛ در حالی که توسعه، حاصل تفاوت‌های فکری و فرهنگی است. وقتی جهت‌گیری‌های معطوف به آینده در ایران اندک است و این همه عوامل بازدارنده دارد؛ وقتی جرأت اظهار نظر در جامعه بسیار پایین است، و این مسأله با جوامع توسعه‌یافته فاصله‌ی زیادی دارد؛ چگونه می‌توان به توسعه در ایران اندیشید. (فراستخواه، ۱۴۰۰؛ ۲۸۹-۲۸۱)

ب. بر اساس پژوهش پیمان (۱۳۹۳)، علت توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران را باید در ساختار سیاسی استبدادی آن پیدا نمود. او در این رابطه این‌گونه می‌نویسد: «نامنی، بازتولید‌کننده‌ی استبداد، مفهومی چند بُعدی است. یک بُعد آن، آسیب دیدن علایق مادی و به خطر افتادن زندگی جسمانی-فیزیکی - مردم است. ابعاد دیگرش، تهدید علایق روانی، عاطفی و فکری، هویت فرهنگی و روابط و پیوندهای اجتماعی آنان است. به علاوه فهم این مطلب حایز اهمیت بسیار است که در هر موقعیت زمانی خاص، کدام یک از دو گروه سامانه‌های دفاعی ایمنی بخش، یکی مبتنی بر نیروها و فعالیت‌های خلاق و شعورمند فردی و جمعی و دیگری متکی به عوامل بیرونی - وضعیت وابستگی - غلبه دارند. (پیمان، ۱۳۹۳؛ ۳۳)

دولت‌های مستبد و خودکامه به بهانه‌ی برقراری امنیت و حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، با اعمال روش‌های قهر و سرکوب و با دامن‌زدن به جنگ‌های خارجی و ویران کردن بنیادهای اقتصاد ملی، شرایط زندگی را برای اکثر مردم به ویژه نیروهای مولد و اهل فکر و دانش نامن می‌کنند و آن‌ها را ناگزیر به ترک وطن یا کناره‌گیری از مسئولیت‌های ملی و عمومی می‌نمایند. هر چند در مواجهه با شرایط نامن و در برابر تجاوز و ستمگری، ابتدا اندیشه‌ی مقابله و ایستادگی در مردم بیدار می‌شود، اما وقتی کوشش‌ها در این زمینه به نتیجه نمی‌رسد و هزینه‌های پایداری فوق طاقتمی‌گردد، عقب‌نشینی آغاز و بسیاری با رها کردن مسئولیت‌های اجتماعی، سرگرم علایق زندگی شخصی و خانوادگی می‌شوند. به ویژه که پراکندگی و تنوع جمعیت یک مانع عمده در برابر استحکام و گسترش پیوندهای جمعی و تشکیل همبستگی‌های پایدار ملی است. همه‌ی این عوامل به کاهش علایق ملی و جمعی که خود نوعی واکنش دفاعی گریز است، می‌انجامد. در همین حال اگر زمام امور، در دست حکومت‌های مردمی و کارآمد و رهبرانی صدیق، مصلح، عادل و مداراگرا قرار گیرد، و یا در سایه‌ی همبستگی و تعامل خلاق، شعور انسانی و جمعی‌شان فعال گردد و بر احساس تنهایی

و ترس غلبه کنند. احساس امنیت و آزاد بودن را تجربه کنند، شور و احساسات ملی و میهن دوستی و روحیه‌ی مقاومت و فداکاری و کار و همبستگی دوباره سر بلند می‌کند. هر چند این روحیه‌ی ایستادگی خلاق اگر مورد مراقبت قرار نگیرد با غلبه‌ی دوباره قهر و خشونت، تضعیف می‌شود و بار دیگر استبداد باز تولید می‌شود. (بیمان، ۱۳۹۳؛ ۲۵۷)

ج. بر اساس پژوهش میلانی (۱۳۸۷)، علل توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران را باید در ساختار اجتماعی آن جستجو نمود. او در این رابطه می‌نویسد: «در دو قرن اخیر یکی از مباحث جدی اندیشه‌ی سیاسی همواره گرد این مسأله دور زده که آیا می‌توان از روحیه‌ی قومی سخن گفت؟ آیا مثلاً پدیده‌ای به نام روحیه‌ی ایرانی که جبری و تغییرناپذیر است، وجود خارجی دارد؟ اصلاً آیا می‌توان از روح شرقی در تمایز با روح غربی سخن گفت؟ اگر چه پاسخ بسیاری از نظریه‌پردازان به این پرسش‌ها مثبت است؟ اما روایت آن‌ها از روحیه‌ی ایرانی یکدست و یکسان نیست. چرا که مشخص است که ایرانی ملت هفت‌جوش طرفه‌کاری‌ست. چون گاه از تساهل و کم‌آزاری و روح اعتدالی و آرامش طلب سخن می‌گوید و گاه از خیال پردازی‌های عرفانی و شاعرانه سخن می‌گوید و لحنی اعتقادی و انتقادی بر می‌گزیند. چرا که طرز فکر ایرانی، بار سنگین چندین هزار ساله بر دوش جان خود دارد و به حکم شیوه‌ی تفکر موروثی عاشق پیشواسازی و قهرمان‌سازی است. چرا که آورده اند که ناصر خسرو مثل اغلب هموطنانش مرشدتراش و بنده طبع بود.

این پیشواپرستی البته خاص ایرانیان نیست چرا که روحیه‌ی غلامی و حلقه به گوشه‌ی در کالبد شرقی‌هاست. به عبارتی، خون پلید بُت‌پرستی در عروق و شرابین ایرانی‌هاست. به باور، بسیاری از نظریه‌پردازان، بُت‌پرستی در فرهنگ و تاریخ ایران دو تبلور اصلی دارد؛ یکی حکومت سلاطین جبار بود و دیگری چیرگی خرافه‌های مذهبی. اما پادزهر این بُت‌پرستی، آزادی است و تنها در سایه‌ی همین مقوله است که می‌توان به توسعه رسید. اگر انسان ایرانی به این نکته‌ی بسیار مه دست یابد که زندگی آدمیزاد در برابر آزادی، ارزشی ندارد، آن وقت هست که می‌توان به نور آزادی و توسعه در جامعه امیدوار بود.

بنابراین، باید گفت که بین اختناق سیاسی و بُت‌پرستی فاصله‌ای نیست و چه بسا این دو مقوله همزاد یکدیگر هستند. همین مسأله هم باعث می‌شود تا انسان ایرانی جوهر انسانی خودش را از دست بدهد و گرفتار دور باطل بُت‌پرستی و استبداد شود. بنابراین تنها راه‌حل‌هایی از این بُت‌پرستی و استبداد، جدایی دین از سیاست و به رسمیت شناختن تخصص‌های مختلف در جامعه است. (میلانی، ۱۳۸۷؛ ۲۷۲)

د. بر اساس پژوهش طباطبایی (۱۳۹۲)، علت توسعه‌نیافتگی جامعه‌ای ایران را باید در ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن دید، او در این رابطه می‌نویسد: «وختامت اوضاع اقتصادی ایران تنها به مناسبات خارجی آن محدود نمی‌شد؛ یکی از پیامدهای مهم خودکامگی سیاسی، فساد بود که در همه‌ی ارکان کشور رخنه کرده بود، تباهی اخلاقی و مناسبات اجتماعی که تا عصر ناصری شالوده‌ی روابط اجتماعی ایرانیان به شمار می‌آمد. عملکرد دربار را به عنوان خاستگاه انسجام اجتماعی و سقوط اخلاق اجتماعی بزرگان، که آسوه‌های رفتار عامه‌ی مردم به شمار می‌آمدند، شالوده‌ی مناسبات اجتماعی ایرانیان را سست کرد و اثرات نامطلوب جدی در مناسبات اقتصادی بر جای گذاشت. هم‌چنان که سقوط بازرگانی در دلالتی اقتصاد خارجی ایران را به تباهی سوق داده بود، دست زدن به انواع حيله و تقلب، گران‌فروشی و احتکار نیز اقتصاد داخلی کشور را مانند اقتصاد خارجی آن فلج کرده بود. بدیهی است که هیچ نظام اقتصادی بدون نظام حقوقی استوار نمی‌ماند و در نظام خودکامه‌ی ایران عصر ناصری که نهادهای حقوقی کهن اعتبار خود را از دست داده بودند، نه تنها از نهادهای حقوقی جدید خبری نبود، بلکه عملکرد شاه و درباریان خود عامل نابسامانی و تنش‌های اجتماعی بود و نسبتی با ثباتی که مناسبات اقتصادی به آن نیاز دارد، را نداشت. بنابراین، عامه‌ی کسبه با سوء استفاده از امکاناتی که رشوه‌خواری بزرگان فراهم می‌آورد، از هیچ اخلاقی در نظام اقتصادی کشور فروگذار نمی‌کردند. در حالی که درباریان و افراد متنفذ از کسبه اخاذی می‌کردند، کسبه نیز مردم را می‌چاپیدند که فریادرسی نداشتند. بدین سان، اقتصاد داخلی ایران، مانند اقتصاد خارجی آن، اسیر دور باطل بی‌قانونی و نابسامانی بود که اوضاع آن روز به روز وخیم‌تر می‌شد و واپسین کلامی که دهان‌ها را می‌بست، برهان قاطع شلاقی بود که بر تن مخالفان فرود می‌آمد. (طباطبایی، ۱۳۹۲؛ ۵۷۷-۵۷۶)

۳. مباحث نظری

برای درک و دریافت این پژوهش ما باید به یک مفهوم و هفت متغیر بپردازیم.

الف. مفهوم ساختار؛ ب. متغیر توسعه‌نیافتگی؛ پ. متغیر ساختار جغرافیایی؛ ت. متغیر ساختار اجتماعی؛ ث. متغیر ساختار اقتصادی؛ ج. متغیر ساختار فرهنگی؛ چ. متغیر ساختار سیاسی؛ ح. متغیر ساختار حقوقی. در این پژوهش توسعه‌نیافتگی متغیر وابسته‌ی ما است و شش ساختار جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی متغیرهای مستقل ما را تشکیل می‌دهند.

دهند. ما در این پژوهش می‌خواهیم سلسله مراتب ساختارها را در توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران مشخص کنیم؛ به عبارتی ما می‌خواهیم ببینیم که هر کدام از این ساختارها بر اساس اولویت و رتبه در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران در چه جایگاهی قرار می‌گیرند. در واقع، ما می‌خواهیم ببینیم که از منظر پاسخگویان کدام یک از ساختارها در میزان توسعه‌نیافتگی ایران در جایگاه نخست، کدام یک در جایگاه دوم و کدام یک در جایگاه بعدی تا الی آخر قرار می‌گیرند. بنابراین در ادامه برای درک و فهم هر کدام از این مفاهیم و متغیرها به تعریف عملیاتی آن‌ها می‌پردازیم.

الف. مفهوم ساختار

واژه‌ی ساختار^۱ به معنی ساختن و بنا کردن، است. در قرن نوزدهم اسپنسر این واژه را از زیست‌شناسی وام گرفت و آن را در علوم انسانی به کار گرفت. بعدها اندیشمندان دیگری نظیر امیل دورکیم، رادکلیف برون، لوئیس مورگان و لوی اشتروس آن را بیشتر در جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی به کار گرفتند. در مجموع، هر گاه میان عناصر و اجزای یک مجموعه که کلیت آن مورد نظر است، رابطه‌ای نسبتاً ثابت و پابرجا برقرار باشد، به مفهوم ساختار می‌رسیم. از این رو، ساختار دارای دو وجه خواهد بود: یکی متشکل از عناصر تشکیل دهنده‌ی آن و دیگری روابط ثابتی که عناصر ساختی را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. (توسلی، ۱۰۷: ۱۳۸۷-۱۰۶) بنابراین هر گاه مجموعه‌ای از اجزاء که در کنار یکدیگر قرار بگیرند و کلی خاص را تشکیل دهند، ساختار به وجود می‌آید. در یک ساختار هر جزء یا عنصر در پیوند یا نوعی پیوستگی با عناصر و اجزای دیگر است و بدون ارتباط با دیگر عناصر نمی‌تواند هویت ساختی خود را حفظ کند. (بیرو، ۱۳۸۰: ۴۱۰)

از این الگو معمولاً برای اشاره به الگوهای تکرار شونده‌ی رفتار اجتماعی استفاده می‌شود. از آن جا که این رفتارها فراگیر، مستمر و قاعده‌مند هستند، بر سایر انسان‌ها تأثیر می‌گذارند و آنان را مقید و محدود می‌سازند. ما معمولاً رفتارمان را با فشارهایی هماهنگ می‌کنیم که از سوی ساختارها بر ما وارد می‌شود. برای مثال، هنگام مراجعه به بانک در صف می‌ایستیم و در روابط خود از الگوهای رایج پیروی می‌کنیم. (جلایی‌پور، ۱۳۸۸: ۴۷۷) جامعه‌شناسان بر این باورند که ساختارها همواره در نظامی منطقی و در رابطه‌ای متقابل شکل می‌گیرند که به صورت واقعیت اجتماعی متبلور شده و معنا پیدا می‌کنند. (سیف‌اللهی، ۱۳۸۸: ۱۱۱)

ب. متغیر توسعه‌نیافتگی؛

اصطلاح جوامع توسعه‌نیافته به جوامعی اشاره دارد که از لحاظ استانداردهای و شاخص‌های توسعه در سطح بسیار پایینی قرار دارند. آن چنان که گونار میردال می‌گوید: آنچه عملاً باعث می‌شود که جامعه‌ای را به عنوان توسعه‌نیافته مشخص کنیم آن است که در آن جامعه مجموعه‌ی بی‌شماری از شرایط نامطلوب برای کارکردن و زیستن وجود دارد؛ محصول و درآمد و سطح زندگی پایین است؛ بسیاری از روش‌های تولیدی و همچنین رویه‌ها و الگوهای رفتاری نامساعد است؛ و نمادهای نامساعدی وجود دارد که از سطح مملکتی گرفته تا آن‌ها که در روابط اقتصادی و اجتماعی خانواده و همسایگام او فرمانرواست برقرار است. (ازکیا، ۱۳۸۷؛ ۳۸) راجع به توسعه‌نیافتگی دو نظریه‌ی عمده و اصلی وجود دارد؛ الف. نظریه‌ی توسعه‌نیافتگی مکتب تک محصولی، ب. نظریه‌ی توسعه‌نیافتگی وابستگی.

الف. نظریه‌ی توسعه‌نیافتگی مکتب تک محصولی؛ بک فورد به پدیده‌ی توسعه‌نیافتگی پایدار در اقتصادهای تک‌محصولی جهان می‌نگرد. اقتصادهای تک‌محصولی، اقتصادهایی هستند که وابسته به صادرات یک یا دو کالای اولیه هستند و در آن اقتصادها پدیده‌ی تک‌محصولی نهاد مسلط اجتماعی و اقتصادی است. این اقتصادها که عمدتاً در کارائیب، آمریکای لاتین و آسیا قرار دارند در معرض تأثیرات مدرن بوده‌اند. اما، در عین حال در وضعیت توسعه‌نیافتگی باقی می‌مانند و بر ترنوسازی خط بطلان می‌کشند. بک فورد بر این باور است که توسعه‌نیافتگی از محیط نهادی تک‌محصولی و ماهیت و سازمان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برخاسته از آن به وجود می‌آید. از نظر او توسعه امری مادی، مهم و حتی مطلوب است و در نهایت می‌بایست به ارتقاء زندگی مردم کمک کند. (دیکسون، ۱۳۸۷؛ ۶۷-۶۶)

ب. نظریه‌ی توسعه‌نیافتگی وابستگی؛ نظریه‌پردازان وابستگی معتقدند که جوامع توسعه‌نیافته جزئی از یک نظام اجتماعی جهانی هستند. اینان اعتقادی به توسعه‌ی اقتصادی طی مراحل متوالی ندارند و معتقدند که این جوامع در مرحله‌ای به سر نمی‌برند که جوامع توسعه‌یافته‌ی امروزی سالیان پیش از آن گذشته‌اند. به نظر روکس برو نظریه‌ای که روند دگرگونی اجتماعی در کشورهای جهان سوم را صرفاً زائیده‌ی شرایط داخلی فرض می‌کند. بنابراین، نمی‌تواند کاملاً منطبق با واقعیت تاریخی باشد. دگرگونی در جوامع توسعه‌یافته بیش از هر چیز پی‌آمد گسترش خارجی سرمایه‌داری اروپای غربی از طریق ایجاد و توسعه‌ی بازار جهانی و اشکال مختلف مناسبات

امپریالیستی است. در واقع طرفداران این نظریه معتقدند که توسعه‌نیافتگی حاصل شرایط داخلی جوامع توسعه‌نیافته نیست، بلکه محصول شرایطی است که جوامع توسعه‌یافته به آن‌ها تحمیل می‌کند، می‌باشد. بنابراین راه‌حل صنعتی شدن مبتنی بر سیاست جایگزینی واردات را ارائه می‌دهند. (ازکیا، ۱۳۸۷؛ ۲۶۰-۲۵۹)

پ. متغیر ساختار جغرافیایی:

به علت ساختار جغرافیایی ایران، ساکنان آن فراز و نشیب‌های فراوانی را تجربه کرده‌اند. چنان که سی.اس. لوئیس در کتاب خود به نام جهل جدید و علم جدید مطرح کرده است، حداقل بخشی از نیروها یا تجربیهایی که نام سرنوشت یا تقدیر می‌گیرند تحت نفوذ نوع طبیعتی قرار دارند که از ساختار محیطی سرچشمه می‌گیرد. چنین وضعیتی در بسیاری از دانشمندان اولیه‌ی ایران، نظیر اخترگویان، ستاره‌شناسان، ریاضی‌دانان دیده می‌شود که از نوعی تسلط کیهان‌شناختی اظهار آگاهی می‌کرده‌اند که به نظر آن‌ها مشخص‌تر از هر چیزی در اصطلاحات تقدیر و سرنوشت بود. این آگاهی ظاهراً به نوعی جستجوی وسایل گریز شخصی و اجتماعی از الگوی فرا افلاکی وجود انجامید که شرایط طبیعی ایران بر آن‌ها تحمیل کرده بود. مثلاً بیشتر محتوای شعر ایرانی به عنوان آرزو و حسرت عمیق برای گریز از واقعیت‌های وجود انسانی دانست که محدود و محصور در واقعیت‌های محتوم محیط طبیعی بوده است. این محدودیت‌ها و کنترل‌های تحمیل شده توسط کیهان‌شناسان را اکنون به اصطلاحاتی نظیر اقلیم، آب و هوا، فیزیولوژیف منابع و محل سرزمین تعبیر می‌کنیم؛ اما استمرار اندیشه و همانندی مفهوم در واقع همین‌ها هستند. (فیشر، ۱۳۸۴؛ ۱۰-۱۱) کشور کنونی ایران دارای مساحتی حدود ۱/۶۴۸/۰۰۰ کیلومتر مربع است و میان عرض جغرافیایی ۲۵ درجه و ۴۰ درجه‌ی شمالی و طول جغرافیایی ۴۴ درجه و ۶۳ درجه‌ی غربی واقع شده است. ایران با مساحتی معادل شش برابر بریتانیا و تقریباً سه برابر مساحت فرانسه، است. بیشتر مرزهای کنونی ایران بین سال‌های ۱۸۰۰ و ۱۹۱۴ میلادی تعیین شد که همبستگی قابل توجهی با ویژگی‌های توپوگرافی محلی دارد. (فیشر، ۱۳۸۴؛ ۲۰-۱۹)

بیش از ۹۰٪ خاک ایران را ارتفاعات، بیابان، مراتع، جنگل و... تشکیل می‌دهند. از این میان ارتفاعات به تنهایی نزدیک به دو سوم خاک ایران را در بر می‌گیرد. مهم‌تر این که یک چهارم خاک ایران را کویر تشکیل می‌دهد. در واقع، نیمی از خاک ایران به دلایلی همچون شور بودن خاک، شنی بودن آن، سنگلاخ بودن، باتلاق بودن، دره، پستی و بلندی‌ها و غیر... را اراضی غیرقابل کشت،

تشکیل می‌دهد که اگر حتی آب هم بود، باز این اراضی نمی‌توانست مورد استفاده قرار بگیرد. هر چند فقط در ۴ درصد از سطح کشور میزان ریزش باران بیش از ۵۰ سانتی‌متر است. در ۹۶ درصد باقی‌مانده، میزان باران سالیانه حتی به ۲۰ سانتی‌متر هم نمی‌رسد. (زیباکلام، ۱۳۸۶؛ ۱۰۰-۹۴)

ت. متغیر ساختار اجتماعی:

در جامعه‌شناسی مفهوم ساختار اجتماعی، به طور گسترده، اغلب کلی و با معنای گوناگونی به کار رفته است. رادکلیف برون و لوی اشتروس دو معنای متفاوت از این مفهوم ارائه می‌دهند. دیدگاه نخست، ساختار اجتماعی را به صورت نظامی از روابط اجتماعی در بین بخش‌های تفکیک شده‌ی جامعه یا گروهی می‌داند، که شرایط تجربی قابل مشاهده را توصیف می‌کند و صرفاً پایه‌ای برای نظریه‌ای است که باید تدوین شود و این شرایط را تبیین کند. دیدگاه دوم، ساختار اجتماعی را نظامی از ارتباط‌های منطقی بین اصول کلی می‌داند که به صورت چارچوب مفهومی و بازنمایشی شرایط تجربی طرح‌ریزی نشده است، بلکه به مثابه‌ی تفسیری نظری از زندگی اجتماعی است. (کوزر، ۱۳۸۵؛ ۵۱۸)

محیط‌های اجتماعی که ما در آن‌ها زندگی می‌کنیم تنها شامل مجموعه‌های اتفافی رویدادها یا کنش‌ها نیستند. نظم‌های اساسی، یا الگوبندی‌هایی در چگونگی رفتار مردم و در روابطی که با یکدیگر برقرار می‌کنند وجود دارند. مفهوم ساختار اجتماعی به این نظم‌ها اشاره می‌کند. تا حدی مفید است که ویژگی‌های ساختاری جوامع را همانند اسکلت یک ساختمان تصور کنیم. یک ساختمان دارای دیوار، کف و سقف است، که بر روی هم ریخت یا شکل خاصی به آن می‌دهند. اصولاً نظام‌های اجتماعی از کنش‌ها و روابط انسانی تشکیل شده‌اند: آنچه به آن‌ها الگوبندی‌شان را می‌دهد تکرار آن‌ها در دوره‌های زمانی و فواصل مکانی است. بدین سان مفاهیم بازتولید اجتماعی و ساختار اجتماعی در تحلیل جامعه‌شناختی رابطه‌ی بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند. ما باید جوامع انسانی را مانند ساختمان‌هایی تصور کنیم که در هر لحظه با همان آجرهایی که از آن ساخته شده‌اند از نو ساخته می‌شوند. کنش‌های ما از ویژگی‌های ساختاری جوامعی که در آن پرورش یافته‌ایم و زندگی می‌کنیم تأثیر می‌پذیرند، در عین حال، ما آن ویژگی‌های ساختاری را در کنش‌های مان دوباره می‌آفرینیم و تا حدی تغییر می‌دهیم. (گیدنز، ۱۳۸۳؛ ۴۳-۴۲) به هر حال، در نزد بسیاری از جامعه‌شناسان، ساختار اجتماعی اشاره‌ای است به ترتیب کم و بیش مشخصی از نهادهای تخصصی و متقابلاً وابسته به یکدیگر و نیز به سازمان‌های نهادی مراتب و یا کنشگران که

مفروض در چنین سازمان‌هایی است، اطلاق می‌شود. (گولد، ۱۳۸۴: ۴۸۴)

ث. متغیر ساختار اقتصادی:

ساختار اقتصادی جامعه می‌تواند در معانی زیر به کار رود؛

الف. تینبرگن بیان می‌کند که ساختار اقتصادی مجموعی از ضرایبی که با هم، تصویری از کل بنای اقتصادی به دست می‌دهد است.

ب. پرومی گوید: نسبت‌ها و روابط مشخص‌کننده‌ی یک مجموعه‌ی اقتصادی، که از نظر زمان و مکان، وضعی مشخص دارد. بنابراین، ساختار اقتصادی جامعه با در نظر گرفتن شبکه‌ی پیوندهایی که واحدهای ساده و پیچیده را به هم متصل می‌سازند و با توجه به سلسله نسبت‌های موجود بین امور جاری و ذخایر موجود در واحدهای اساسی و همچنین ترکیبات از نظر عینی معنی‌دار این واحدها، قابل تعریف است.

ج. آکرمن می‌گوید: شبکه‌ای از روابط که در کوتاه مدت به نظر تغییرناپذیر می‌آیند.

د. مارشال می‌گوید: عناصری از یک مجموعه‌ی اقتصادی که در مرحله‌ای خاص و در مقایسه با دیگران، بالنسبه ثابت به نظر می‌رسند.

بنابراین، ساختار اقتصادی، امکان درکی بهتر از کل اقتصاد، اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن و وابستگی‌های متقابل آنان به وجود می‌آورد و موجبات تسهیلات در شناخت تمایزات مقطعی، جغرافیایی و جامعه‌شناختی را فراهم می‌سازد، تا چارچوب و ابزاری را برای تمهید مدل‌های اقتصادی فراهم آورد. (بیرو، ۱۳۸۰: ۱۱۱)

ج. متغیر ساختار فرهنگی:

بر اساس کامل‌ترین تعریف از فرهنگ، می‌توان ساختار فرهنگی را از درون آن استخراج نمود. ادوارد بارنت تایلور فرهنگ را بدین گونه تعریف می‌کند؛ « فرهنگ کل پیچیده‌ای است که شناخت‌ها، باورها، هنر، اخلاق، حقوق، آداب و رسوم و دیگر توانایی‌ها یا عاداتی را که به وسیله‌ی

^۱-Tinbergen

^۲-Perroux

^۳-Akerman

^۴-Marchal

^۵-Edward Burnett Tylor

انسان، به عنوان عضو جامعه کسب می‌گردد، شامل می‌شود.» (کوش، ۱۳۸۹؛ ۲۷) بر اساس تعریفی دیگر فرهنگ شامل تمامی عادات یک جامعه است. به عبارتی اگر جامعه را مجموعه‌ی افرادی سازمان یافته بدانیم که شیوه‌ی زندگی خاصی دارند در این صورت فرهنگ یعنی همین شیوه‌ی زندگی. (پهلوان، ۱۳۹۰؛ ۱۳) از دیدگاه جامعه‌شناسی «فرهنگ شامل کل مجموعه مهارت‌ها، اعتقادات، دانش و محصولاتی است که عده‌ای از مردم در آن‌ها سهیم‌اند و به فرزندان‌شان منتقل شده است.» به وسیله‌ی فرهنگ مردم می‌توانند با همدیگر ارتباط برقرار کنند و به صورت‌های خاصی، فکر و رفتار کنند. در واقع، فرهنگ میراث اجتماعی مشترک است که از نسلی به نسل بعد منتقل شده است. فرد عضوی از گروه است که فرهنگ دریافت می‌کند و با سایر اعضای گروه در آن سهیم می‌شود. (درسلر، ۱۳۸۸؛ ۵۰)

راه دیگر شناخت بهتر فرهنگ تجزیه و تحلیل اجزای آن است. ریچارد. تی. لاپیر، جامعه‌شناس، فرهنگ انسان را به سه نظام مرتبط با هم تقسیم می‌کند؛ به عبارتی او اجزای فرهنگ را بدین گونه بیان می‌کند:

الف. نظام ایدئولوژیک؛ ب. نظام تکنولوژیک؛ ج. نظام بوروکراتیک؛ او می‌گوید سه نظام مذکور از یکدیگر مستقل هستند اما در عین حال یکدیگر را تقویت می‌کنند. (درسلر، ۱۳۸۸؛ ۶۲) بنابراین اگر جامعه‌ای به منزله‌ی مجموعه‌ی سازمان یافته‌ای از افراد با شیوه زندگی باشد و اگر جامعه به معنی انبوهه‌ای از روابط اجتماعی تعبیر شود در این صورت فرهنگ عبارت از محتوای آن روابط خواهد بود. (آزادارمکی، ۱۳۸۷؛ ۴۷)

چ. متغیر ساختار سیاسی:

سیاست، در گسترده‌ترین معنای خود، فعالیتی است که مردم از طریق آن قواعد کلی زندگی خود را تعیین، حفظ و اصلاح می‌کنند. ازین رو سیاست با پدیده‌های درگیری و همکاری پیوند تنگاتنگ دارد. از یک سو وجود عقاید رقابت‌گرف خواست‌های متفاوت، نیازهای متناقض و منافع متضاد درباره‌ی قاعده‌هایی متناقض که مردم طبق آن‌ها زندگی می‌کنند، اختلاف نظر به وجود می‌آورند، و از سوی دیگر، مردم تشخیص می‌دهند که برای اثر گذاشتن بر این قاعده‌ها، یا تضمین رعایت آن‌ها، باید با یکدیگر همکاری کنند. بر همین اساس هانا آرنست، قدرت سیاسی را عمل کردن هماهنگ تعریف می‌کند. به این دلیل است که اغلب سیاست را در اصل فرآیند حل درگیری دانسته‌اند، که در آن دیدگاه‌های مخالف یا منافع متضاد با یکدیگر سازش می‌کنند. در

مجموع، سیاست را در چهار معنا به کار می‌برند؛

الف. سیاست به مثابه‌ی هنر حکومت کردن؛ ب. سیاست به مثابه‌ی امور عمومی؛ ج. سیاست به مثابه‌ی سازش و اجماع؛ ج. سیاست به مثابه‌ی قدرت و توزیع منابع. (هیوود، ۱۳۸۹: ۹-۱۰) بنابراین، سیاست در یک معنا شامل تکوین، استمرار و زوال حکومت‌ها، رفتار سیاسی فردی و جمعی، نهادهای سیاسی غیر دولتی مانند سازمان‌ها و گروه‌های ذی‌نفوذ، روابط میان دولت‌ها و نیروهای اجتماعی را شامل می‌شود. (بشیریه، ۱۳۸۷؛ ۱۹) پس سیاست شامل همه‌ی آن فعالیت‌هایی که مستقیم و غیرمستقیم با کسب قدرت دولت، تحکیم قدرت دولت، و استفاده از قدرت دولت همراه است، می‌باشد. (عالم، ۱۳۸۲؛ ۳۰) بر اساس مطالب فوق می‌توان ساختار سیاسی را به تمامی نهادهای سیاسی موجود در جامعه و ساختار قدرت تعمیم داد.

ح. متغیر ساختار حقوقی:

ماکس وبر در کتاب اقتصاد و جامعه، تعریفی از حقوق ارائه می‌کند. به نظر او، نظم‌ی را باید حقوق نامید که این احتمال را تضمین و حتمی کند که برای پیروی از قواعد حقوقی و نیز جبران تجاوز به آن‌ها، اجباری فیزیکی یا روانی از سوی گروهی از مردم اعمال خواهد شد. آشکار است که از نظر جامعه‌شناسی وبر، ضمانت اجرای بیرونی و عینی که در واقعیت اجتماعی سوق دهنده و بازدارنده باشد، وجه تمایز و ویژگی اصلی قواعد حقوقی شمرده می‌شود. بنابراین برای تحقق حقوق، وجود یک دستگاه قهری و اجبارکننده لازم است.

ماکس وبر برای تعریف حقوق، سه نوع کنش اجتماعی را از هم متمایز کرد. این کنش‌های سه‌گانه به عنوان اجرای ساختار اجتماعی پذیرفته شد: عادات و رسوم، عرف و قرارداد. از نظر وبر عادات و رسوم عبارت است از آن کنش‌های اجتماعی که بر بنیاد منظمی انجام می‌شود؛ مانند سه وعده غذا خوردن در روز. اگر آن کنش اجتماعی منظم دارای پیشینه‌ای طولانی باشد و کاملاً جا افتاده باشد، عرف خواهد بود. از نظر وبر، درست است که قواعد عرفی ضمانت اجرایی بیرونی و رسمی ندارد، ولی عامل تحریم اجتماعی، گاه از عوامل رسمی قوی‌تر عمل می‌کند. اگر رفتار به وسیله‌ی تأیید یا عدم تأیید یک طرف از آن افرادی که محیط اطراف کنشگر را به وجود می‌آورند، تنظیم شده باشد در این صورت آن رفتار یا قاعده، قاعده‌ای قراردادی خواهد بود. قرارداد به وجود آورنده‌ی مفهوم تکلیف یا تعهد است و کوتاهی از انجام آن، مخالفت و عدم تأیید دیگران را برمی‌انگیزد. (علیزاده، ۱۳۸۷؛ ۱۰۱-۱۰۰) بنابراین، در هر جامعه‌ای سه گونه قدرت وجود دارد:

قدرت قانون‌گذاری، قدرت اجرایی و قدرت قضایی. در اینجا منظور از ساختار حقوقی، قوه‌ی قانون‌گذاری و قوه‌ی قضایی است، که در تکوین و استمرار حقوق جامعه نقش اساسی را ایفاء می‌کند. به عبارتی، منظور از ساختار حقوقی حقوق اساسی، کیفری و مدنی می‌باشد. (ارجمندسیاهپوش، ۱۳۸۹: ۹۹)

۴. فرضیات پژوهش

در پژوهش اجتماعی محقق به دنبال تبیین متغیر وابسته است؛ این کار با کمک متغیر و یا متغیرهای مستقل صورت می‌گیرد. بنابراین، متغیر مستقل، متغیری است که میزان تغییرات متغیر وابسته را توضیح می‌دهد. (فرانکفورد و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۶-۸۴) اما ما در این پژوهش به دنبال آن بودیم تا با رتبه‌بندی متغیرهای مستقل، اولویت هر کدام از این متغیرها را در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران مشخص کنیم. بنابراین، فرضیات پژوهش را به صورت ذیل تدوین نمودیم؛

فرضیه‌ی (۱): آیا پارادایم‌های ساختار جغرافیایی، ساختار اجتماعی، ساختار اقتصادی، ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی، ساختار حقوقی در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران، دارای اهمیت یکسانی هستند؟

فرضیه‌ی (۲): رتبه‌بندی بین شاخص‌های ساختار جغرافیایی جامعه‌ی ایران چگونه است؟

فرضیه‌ی (۳): رتبه‌بندی بین شاخص‌های ساختار اجتماعی، در جامعه‌ی ایران چگونه است؟

فرضیه‌ی (۴): رتبه‌بندی بین شاخص‌های ساختار اقتصادی چگونه است؟

فرضیه‌ی (۵): رتبه‌بندی بین شاخص‌های ساختار فرهنگی چگونه است؟

فرضیه‌ی (۶): رتبه‌بندی بین شاخص‌های ساختار سیاسی چگونه است؟

فرضیه‌ی (۷): رتبه‌بندی بین شاخص‌های ساختار حقوقی چگونه است؟

۵. روش تحقیق

در این پژوهش، روش پژوهش پیمایشی است. چون داده‌ها از طریق پرسشنامه گردآوری شده‌اند.

۵-۱. جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه‌ی آماری در این پژوهش، استادان دانشگاه و دبیران مقطع متوسطه‌ی آموزش و

پرورش سراسر کشور بودند. روش نمونه‌گیری در این پژوهش غیراحتمالی و از نوع نمونه‌گیری

هدفمند بود. به عبارتی، پژوهشگر نمونه‌ها را بر اساس انتخاب ذهنی و میزان دسترسی انجام داده است. (واس، ۱۳۸۳: ۸۵)

در این پژوهش، حجم نمونه با استفاده از روش نمونه‌گیری فرمول کوکران ۳۸۴ نفر شد. اما پرسشنامه جهت اطمینان بیشتر، بین ۴۰۰ نفر توزیع شد.

۵-۲. اعتبار و روایی

مقصود از اعتبار در پژوهش آن است که ابزار اندازه‌گیری، بتواند ویژگی مورد نظر متغیر را اندازه بگیرد. (خاکی، ۱۳۹۹: ۲۳۰) بر این اساس، بعد از طراحی پرسشنامه آن را در اختیار چند تن از استادان دانشگاه قرار دادیم تا نظر خودشان را اعلام کنند. بعد از دریافت نظرات آن‌ها، اصلاحات لازم در سؤالات و گویه‌ها اعمال شد. روایی که از آن به پایایی و قابلیت اعتماد نیز تعبیر می‌شود؛ عبارتست از این که اگر یک وسیله‌ی اندازه‌گیری که برای سنجش متغیر و صفتی ساخته شده در شرایط مشابه، در زمان و مکان دیگر هم مورد استفاده قرار بگیرد، نتایج مشابهی از آن حاصل شود. (حافظ‌نیا، ۱۳۹۹: ۱۸۳) در این پژوهش ابتدا یک نمونه‌ی ۳۰ نفری از پرسشنامه انتخاب شد و پرسشنامه‌ی مقدماتی بین آن‌ها توزیع گردید. پس از جمع‌آوری داده‌ها، ضریب روایی یا پایایی و یا قابلیت اعتماد بر روی پرسش‌های مذکور محاسبه گردید. نتایج محاسبه‌ی روایی برای هر کدام از متغیرها در جدول ذیل ارائه شده است

روایی پرسشنامه پژوهش

روش‌های متعددی برای سنجش پایایی وجود دارد که سنجش پایایی به روش آلفای کرونباخ از رایج‌ترین آنهاست.

جدول ۱- گزارش آلفای کرونباخ برای سنجش پایایی ابعاد پرسشنامه

متغیر	ابعاد	آلفای کرونباخ	گویه‌ها
دانش سنجش پایایی	ساختار جغرافیایی	۰/۷۴	حملات بیگانگان دخالت بیگانگان تحریم‌های خارجی موقعیت استراتژیک شرایط اقلیمی به ویژه کمی بارش فراوانی منابع به ویژه نفت و گاز
	ساختار اجتماعی	۰/۷۲	غذای مناسب و کافی آب آشامیدنی سالم

<p>سرویس بهداشتی مناسب پارتی بازی و رانت خواری همه چیزدانی فردگرایی انتقاد ناپذیری سستی، مذهبی و محافظه کار بودن بی تفاوت بودن خشونت طلبی و ترسو بودن</p>			
<p>تحصیلات عمومی رایگان صاحب شغل شدن رشد اقتصادی افزایش درآمد رشد فن آوری و پیشرفت صنعتی میزان تورم و افزایش قیمت ها صاحب خانه و ماشین شدن</p>	۰/۷۷	ساختار اقتصادی	
<p>احترام یکدیگر را داشتن اهل مطالعه بودن اهل سینما، فیلم و تئاتر بودن اهل موسیقی و شادی بودن داشتن اوقات فراغت کافی برخوردراری از سواد عمومی کافی بیگانگی با تاریخ دروغگو، حسود، ریاکار و متملق بودن قوم گرا بودن افراد</p>	۰/۷۴	ساختار فرهنگی	
<p>وجود گردش قدرت وجود محاکمه‌ی منصفانه وجود آزادی بیان وجود فرصت برابر برای همه‌ی افراد وجود امنیت و رفاه</p>	۰/۸۵	ساختار سیاسی	
<p>نقش تعیین کننده مجلس به عنوان قوه‌ی قانون گذاری عدم دخالت نظامیان در ساختار اجتماعی،</p>	۰/۷۲	ساختار حقوقی	

فرهنگی و سیاسی			
تدوین صحیح و مطلوب بودجه‌ی کشور			
نقش تعیین کننده قدرت و افکار عمومی در			
قانون و عدالت			
ضعف و سوء مدیریت زمامداران			

طبق جدول ۱، مقدار آلفای کرونباخ برای ابعاد مختلف پرسشنامه گزارش شده است که این مقادیر همگی بالای ۰/۷ بدست آمده و بیانگر این است که گویه های مربوط به هر بعد از همسانی درونی و پایایی خوب و قابل قبولی برخوردار است

۳-۵. روش تجزیه و تحلیل

تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار **spss** صورت گرفت. در ابتدا آمار توصیفی کار انجام شد، سپس جهت آزمون فرضیه ها از ضریب همبستگی اسپیرمن و آزمون رتبه بندی فریدمن استفاده شده است.

۶. یافته های پژوهش

در این پژوهش، یافته های پژوهش در دو قسمت نتایج توصیفی و نتایج استنباطی طبقه بندی شدند که در ادامه به بررسی هر کدام از این نتایج می پردازیم.

۶-۱. یافته های پژوهش؛ نتایج توصیفی

در جدول زیر آمار توصیفی متغیرهای کیفی پژوهش به شرح ذیل بیان می شوند:

جدول ۲- آمار توصیفی متغیرهای کیفی پژوهش

متغیر	گروه	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۲۲۸	۵۷
	زن	۱۷۲	۴۳
سن	۲۰ تا ۳۰ سال	۳۸	۹/۵
	۳۱ تا ۴۰ سال	۱۱۵	۲۸/۷
	۴۱ تا ۵۰ سال	۱۷۹	۴۴/۸
	۵۱ سال و بالاتر	۶۸	۱۷
رشته تحصیلی	علوم انسانی	۳۰۵	۷۶/۳
	علوم تجربی	۵۴	۱۳/۵
	علوم ریاضی	۱۳	۳/۳
	علوم مهندسی	۲۸	۷
رتبه علمی	مربی	۱۶۶	۴۱/۵

۱۸	۷۲	آموزشیار	
۱۱/۳	۴۵	دانشیار	
۲۴	۹۶	استادیار	
۵/۳	۲۱	استاد تمام	
۱۹/۳	۷۷	مجرد	وضعیت تاهل
۸۰/۸	۳۲۳	متاهل	
۲۴/۵	۹۸	صفر	تعداد فرزندان
۱۲/۳	۴۹	یک	
۴۱/۳	۱۶۵	دو	
۱۵	۶۰	سه	
۷	۲۸	چهار	
۸۴/۸	۳۳۹	بین ۴ تا ۱۰ میلیون تومان	میزان درآمد
۱۲/۳	۴۹	بین ۱۱ تا ۲۰ میلیون تومان	
۳	۱۲	۲۱ میلیون تومان و بالاتر	
۱۰۰	۴۰۰	کل	

آمار توصیفی متغیرهای کمی پژوهش در جدول ذیل بیان می‌شوند:

جدول ۳- شاخص‌های آماری مربوط به متغیرهای کمی پژوهش

متغیر	میانگین	میان	انحراف معیار	کمینه	بیشینه	چولگی	کشیدگی
ساختار جغرافیایی	۱۴/۶۲	۱۴	۴/۱۴۹	۶	۲۷	۰/۱۰۶	-۰/۲۱۹
ساختار اجتماعی	۳۱/۵۷	۳۱	۴/۸۲۶	۱۰	۴۹	-۰/۲۶۹	۲/۱۹۸
ساختار اقتصادی	۱۳/۸۰	۱۳	۴/۹۲۰	۷	۲۸	۰/۵۵۴	-۰/۴۱۹
ساختار فرهنگی	۲۴/۹۶	۲۵	۴/۱۰۵	۹	۳۷	-۰/۳۱۸	-۰/۶۷۴
ساختار سیاسی	۹/۲۰	۹	۳/۸۷۷	۵	۲۵	۰/۸۰۲	۰/۰۹۲
ساختار حقوقی	۱۱/۲۹	۱۱	۳/۰۰۸	۵	۲۰	۰/۱۸۸	-۰/۲۰۹
توسعه نیافتگی	۱۰۵/۴۴	۱۰۵	۱۶/۲۴۱	۴۵	۱۶۶	۰/۱۶۹	۰/۸۶۶

در جدول شماره ۳، شاخص‌های مرکزی مثل میانگین و میان، شاخص‌های پراکندگی مانند انحراف معیار، کمترین مقدار و بیشترین مقدار و همچنین شاخص‌های تقارن نظیر چولگی و کشیدگی برای متغیرهای کمی تحقیق (ساختارهای جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی و میزان توسعه نیافتگی گزارش شده است

۲-۶. یافته‌های پژوهش؛ نتایج استنباطی

فرضیه‌ی (۱): آیا شش پارادایم ساختار جغرافیایی، ساختار اقتصادی، ساختار اجتماعی،

ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی و ساختار حقوقی در میزان توسعه نیافتگی ایران، دارای اهمیتی یکسان هستند؟

از آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی شش شاخص ساختار جغرافیایی، ساختار اقتصادی، ساختار اجتماعی، ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی و ساختار حقوقی مربوط به میزان توسعه نیافتگی ایران استفاده شده است.

جدول ۴- نتایج آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی شش شاخص ساختار جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی،

سیاسی، فرهنگی و حقوقی

متغیر	شاخص	میانگین رتبه‌ها	آماره مجذور کای	سطح معناداری (P-value)
توسعه نیافتگی	ساختار اجتماعی	۵/۸۹	۱۶۵۳/۲۹۹	* ۰/۰۰۰
	ساختار فرهنگی	۵/۰۶		
	ساختار جغرافیایی	۳/۲۷		
	ساختار اقتصادی	۳/۰۹		
	ساختار حقوقی	۲/۲۹		
	ساختار سیاسی	۱/۴۰		

طبق جدول ۴ مقدار سطح معناداری آزمون فریدمن برابر با ۰/۰۰۰ گزارش شده و چون این مقدار از ۰/۰۵ کمتر است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان گفت که اهمیت و رتبه‌ی شاخص‌های مطرح شده در مورد توسعه نیافتگی با یکدیگر متفاوت است. مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین شش شاخص ساختار جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی، مهمترین شاخص توسعه نیافتگی از نظر افراد مورد مطالعه، به ترتیب ساختار اجتماعی، ساختار فرهنگی، ساختار جغرافیایی، ساختار اقتصادی، ساختار حقوقی و ساختار سیاسی می‌باشد.

فرضیه‌ی (۲): رتبه‌بندی بین شاخص‌های ساختار جغرافیایی جامعه‌ی ایران چگونه است؟

جدول ۵- نتایج آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی مولفه‌های مربوط به ساختار جغرافیایی

متغیر	مولفه	میانگین رتبه‌ها	آماره مجذور کای	سطح معناداری (P-value)
تحریم‌های خارجی، دخالت بیگانگان، موقعیت استراتژیک	تحریم‌های خارجی	۴/۰۲	۱۰۴/۹۱۹	* ۰/۰۰۰
	دخالت بیگانگان	۳/۶۴		
	موقعیت استراتژیک	۳/۵۲		

		۳/۴۹	حملات بیگانگان
		۳/۲۸	فراوانی منابع به ویژه نفت و گاز
		۳/۰۶	شرایط اقلیمی به ویژه کمی بارش

طبق جدول ۵ مقدار سطح معناداری آزمون فریدمن برابر با ۰/۰۰۰ گزارش شده و چون این مقدار از ۰/۰۵ کمتر است، در سطح خطای ۰/۵ می‌توان گفت که اهمیت و رتبه‌ی مولفه‌های مطرح شده در مورد ساختار جغرافیایی با یکدیگر متفاوت است. مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین مولفه‌های مربوط به ساختار جغرافیایی، مهمترین مولفه‌ها به ترتیب تحریم‌های خارجی، دخالت بیگانگان، موقعیت استراتژیک، حملات بیگانگان، فراوانی منابع به ویژه نفت و گاز و شرایط اقلیمی به ویژه کمی بارش می‌باشد.

فرضیه‌ی (۳): رتبه‌بندی بین شاخص‌های ساختار اقتصادی، در جامعه‌ی ایران چگونه است؟

جدول ۶- نتایج آزمون فریدمن برای رتبه بندی مولفه‌های مربوط به ساختار اقتصادی

متغیر	مولفه	میانگین رتبه‌ها	آماره مجذور کای	سطح معناداری (P-value)
ساختار اقتصادی	رشد فن آوری و پیشرفت صنعتی	۵/۱۸	۶۰۱/۴۶۰	۰/۰۰۰*
	تحصیلات عمومی رایگان	۴/۹۹		
	افزایش درآمد	۴/۳۴		
	رشد اقتصادی	۳/۵۷		
	صاحب شغل شدن	۳/۵۴		
	صاحب خانه و ماشین شدن	۳/۴۹		
	میزان تورم و افزایش قیمت‌ها	۲/۸۹		

طبق جدول ۶ مقدار سطح معناداری آزمون فریدمن برابر با ۰/۰۰۰ گزارش شده و چون این مقدار از ۰/۰۵ کمتر است، در سطح خطای ۰/۵ می‌توان گفت که اهمیت و رتبه‌ی مولفه‌های مطرح شده در مورد ساختار اقتصادی با یکدیگر متفاوت است. مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که

از بین مولفه‌های مربوط به ساختار اقتصادی، مهمترین مولفه‌ها به ترتیب رشد فن آوری و پیشرفت صنعتی، تحصیلات عمومی رایگان، افزایش درآمد، رشد اقتصادی، صاحب شغل شدن، صاحب خانه و ماشین شدن و میزان تورم و افزایش قیمت ها می‌باشد.

فرضیه‌ی (۴): رتبه‌بندی بین شاخص‌های ساختار اجتماعی، در جامعه‌ی ایران چگونه است؟

جدول ۷- نتایج آزمون فریدمن برای رتبه بندی مولفه‌های مربوط به ساختار اجتماعی

مولفه	میانگین رتبه ها	آماره مجذور کای	سطح معناداری (P-value)
پارتی بازی و رانت خواری	۷/۸۳	۱۰۱۸/۰۱۶	* ۰/۰۰۰
فردگرایی	۶/۳۱		
سستی، مذهبی و محافظه کار بودن	۶/۲۶		
انتقاد ناپذیری	۶/۱۸		
بی تفاوت بودن	۶/۱۴		
خشونت طلبی و ترسو بودن	۵/۷۳		
همه چیزدانی	۵/۵۰		
سرویس بهداشتی نامناسب	۴/۱۶		
آب آشامیدنی ناسالم	۴/۰۰		
غذای نامناسب و ناکافی	۲/۹۱		

طبق جدول ۷ مقدار سطح معناداری آزمون فریدمن برابر با ۰/۰۰۰ گزارش شده و چون این مقدار از ۰/۰۵ کمتر است، در سطح خطای ۰/۰۵ می‌توان گفت که اهمیت و رتبه‌ی مولفه‌های مطرح شده در مورد ساختار اجتماعی با یکدیگر متفاوت است. مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین مولفه‌های مربوط به ساختار اجتماعی، مهمترین مولفه‌ها به ترتیب پارتی بازی و رانت خواری، فردگرایی، سستی، مذهبی و محافظه کار بودن، انتقاد ناپذیری، بی تفاوت بودن، خشونت طلبی و ترسو بودن، همه چیزدانی، سرویس بهداشتی نامناسب، آب آشامیدنی ناسالم و غذای نامناسب و ناکافی می‌باشد.

فرضیه‌ی (۵): رتبه‌بندی بین شاخص‌های ساختار فرهنگی، در جامعه‌ی ایران چگونه است؟

جدول ۹- نتایج آزمون فریدمن برای رتبه بندی مولفه‌های مربوط به ساختار فرهنگی

متغیر	مولفه	میانگین رتبه ها	آماره مجذور کای	سطح معناداری (P-value)
رتبه بندی	قوم گرا بودن افراد	۶/۹۶	۹۶۱/۶۶۹	* ۰/۰۰۰
	دروغگو، حسود، ریاکار و متملق بودن	۶/۶۴		
	بیگانگی با تاریخ	۶/۳۳		
	برخورداری از سواد عمومی ناکافی	۴/۷۶		
	اهل موسیقی و شادی نبودن	۴/۶۶		
	نداشتن اوقات فراغت کافی	۴/۴۵		
	احترام یکدیگر را نداشتن	۴/۱۹		
	اهل سینما، فیلم و تئاتر نبودن	۳/۹۸		
	اهل مطالعه نبودن	۳/۰۳		

طبق جدول ۹ مقدار سطح معناداری آزمون فریدمن برابر با ۰/۰۰۰ گزارش شده و چون این مقدار از ۰/۰۵ کمتر است، در سطح خطای ۰/۰۵ می‌توان گفت که اهمیت و رتبه‌ی مولفه‌های مطرح شده در مورد ساختار فرهنگی با یکدیگر متفاوت است. مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین مولفه‌های مربوط به ساختار فرهنگی، مهمترین مولفه‌ها به ترتیب قوم گرا بودن افراد، دروغگو، حسود، ریاکار و متملق بودن، بیگانگی با تاریخ، برخورداری از سواد عمومی ناکافی، اهل موسیقی و شادی نبودن، داشتن اوقات فراغت ناکافی، احترام یکدیگر را نداشتن، اهل سینما، فیلم و تئاتر نبودن و اهل مطالعه نبودن می‌باشد.

فرضیه‌ی (۶): رتبه‌بندی بین شاخص‌های ساختار سیاسی، در جامعه‌ی ایران چگونه است؟

جدول ۱۰- نتایج آزمون فریدمن برای رتبه بندی مولفه‌های مربوط به ساختار سیاسی

متغیر	مولفه	میانگین رتبه ها	آماره مجذور کای	سطح معناداری (P-value)
-------	-------	-----------------	-----------------	------------------------

* ۰/۰۰۰	۱۳۹/۸۶۲	۳/۴۱	عدم وجود امنیت و رفاه	ساختار سیاسی
		۳/۰۷	عدم وجود گردش قدرت	
		۳/۰۴	عدم وجود محاکمهی منصفانه	
		۲/۹۵	عدم وجود آزادی بیان	
		۲/۵۳	عدم وجود فرصت برابر برای همه‌ی افراد	

طبق جدول ۱۰ مقدار سطح معناداری آزمون فریدمن برابر با ۰/۰۰۰ گزارش شده و چون این مقدار از ۰/۰۵ کمتر است، در سطح خطای ۵٪ می‌توان گفت که اهمیت و رتبه‌ی مولفه‌های مطرح شده در مورد ساختار سیاسی با یکدیگر متفاوت است. مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین مولفه‌های مربوط به ساختار سیاسی، مهمترین مولفه‌ها به ترتیب عدم وجود امنیت و رفاه، عدم وجود گردش قدرت، عدم وجود محاکمهی منصفانه، عدم وجود آزادی بیان و عدم وجود فرصت برابر برای همه‌ی افراد می‌باشد.

فرضیه‌ی (۷): رتبه‌بندی بین شاخص‌های ساختار حقوقی، در جامعه‌ی ایران چگونه است؟

جدول ۱۱- نتایج آزمون فریدمن برای رتبه‌بندی مولفه‌های مربوط به ساختار حقوقی

متغیر	مولفه	میانگین رتبه‌ها	آماره مجذور کای	سطح معناداری (P-value)
تبدیل نظامی	ضعف و سوء مدیریت زمامداران	۴/۵۴	۸۳۵/۰۹۰	* ۰/۰۰۰
	نقش تعیین کننده مجلس به عنوان قوه‌ی قانون گذاری	۳/۱۸		
	نقش تعیین کننده قدرت و افکار عمومی در قانون و عدالت	۲/۵۹		
	عدم دخالت نظامیان در ساختار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی	۲/۴۹		
	تدوین صحیح و	۲/۲۱		

طبق جدول ۱۱ مقدار سطح معناداری آزمون فریدمن برابر با $0/000$ گزارش شده و چون این مقدار از $0/05$ کمتر است، در سطح خطای 5% می‌توان گفت که اهمیت و رتبه‌ی مولفه‌های مطرح شده در مورد ساختار حقوقی با یکدیگر متفاوت است. مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین مولفه‌های مربوط به ساختار حقوقی، مهمترین مولفه‌ها به ترتیب ضعف و سوء مدیریت زمامداران، نقش تعیین کننده مجلس به عنوان قوه‌ی قانون گذاری، نقش تعیین کننده قدرت و افکار عمومی در قانون و عدالت، عدم دخالت نظامیان در ساختار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و تدوین صحیح و مطلوب بودجه‌ی کشور می‌باشد.

نتیجه‌گیری

پژوهش مذکور یک پژوهش کمی است که با روش پیمایش انجام شده است. در این پژوهش، پژوهشگر قصد داشت تا در مرحله‌ی نخست، با رتبه‌بندی ساختارهای مختلف جامعه‌ی ایران، رتبه و اولویت آن‌ها را در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران مشخص نماید و در مرحله‌ی دوم رتبه و اولویت شاخص‌های هر کدام از این ساختارها را در جامعه‌ی ایران مشخص نماید. بنابراین فرضیه‌های خودش را به صورت ذیل تدوین نمود و نتایج زیر حاصل آمد:

فرضیه‌ی (۱): آیا شش پارادایم ساختار جغرافیایی، ساختار اقتصادی، ساختار اجتماعی، ساختار فرهنگی، ساختار سیاسی و ساختار حقوقی در میزان توسعه نیافتگی ایران، دارای اهمیتی یکسان هستند؟ مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین شش شاخص ساختار جغرافیایی، ساختار اقتصادی، ساختار اجتماعی، ساختار سیاسی، ساختار فرهنگی و ساختار حقوقی، مهم‌ترین شاخص توسعه نیافتگی از نظر افراد مورد مطالعه، به ترتیب ساختار اجتماعی، ساختار فرهنگی، ساختار جغرافیایی، ساختار اقتصادی، ساختار حقوقی و ساختار سیاسی می‌باشد.

فرضیه‌ی (۲): رتبه‌بندی بین شاخص‌های ساختار جغرافیایی جامعه‌ی ایران چگونه است؟ مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین مولفه‌های مربوط به ساختار جغرافیایی، مهم‌ترین مولفه‌ها به ترتیب در توسعه نیافتگی جامعه‌ی ایران، تحریم‌های خارجی $4/02$ ، دخالت بیگانه‌گان $3/64$ ، موقعیت استراتژیک $3/52$ ، حملات بیگانه‌گان $3/49$ ، فراوانی منابع $3/28$ و شرایط اقلیمی $3/06$ ، می‌باشد.

فرضیه‌ی (۳): رتبه‌بندی بین شاخص‌های ساختار اقتصادی، در جامعه‌ی ایران چگونه است؟ مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین مولفه‌های مربوط به ساختار اقتصادی، مهمترین مولفه‌ها به ترتیب عدم رشد فن‌آوری و پیشرفت صنعتی ۵/۱۸، عدم تحصیلات عمومی رایگان ۴/۹۹، عدم درآمد کافی ۴/۳۴، عدم رشد اقتصادی ۳/۵۷، عدم اشتغال ۳/۵۴ و نرخ بالای تورم ۲/۸۹ را در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران تشکیل می‌دهند.

فرضیه‌ی (۴): رتبه‌بندی بین شاخص‌های ساختار اجتماعی، در جامعه‌ی ایران چگونه است؟ مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها در بین شاخص‌های ساختار اجتماعی نشان می‌دهند که مهم‌ترین شاخص‌ها به ترتیب پارتی‌بازی و رانت خواری ۷/۸۳، فردگرایی ۶/۳۱، سستی و محافظه‌کار بودن ۶/۲۶، انتقادناپذیری ۶/۱۸، بی‌تفاوت بودن ۶/۱۴، خشونت‌طلبی و ترسو بودن ۵/۸۳، همه‌چیزدانی ۵/۵۰، سرویس بهداشتی نامناسب ۴/۱۶، آب آشامیدنی ناسالم ۴/۰۰، غذای نامناسب و ناکافی ۲/۹۱ به ترتیب بیشترین اولویت و رتبه را در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران ایفاء می‌کنند.

فرضیه‌ی (۵): رتبه‌بندی بین شاخص‌های ساختار فرهنگی، در جامعه‌ی ایران چگونه است؟ مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین مولفه‌های مربوط به ساختار فرهنگی، مهمترین مولفه‌ها به ترتیب قوم‌گرا بودن افراد ۶/۹۶، دروغگو، حسود، ریاکار و متملق بودن ۶/۶۴، بیگانگی با تاریخ ۶/۳۳، برخورداری از سواد عمومی ناکافی ۴/۷۶، اهل موسیقی و شادی نبودن ۴/۶۶، بیشترین اولویت و رتبه را در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران ایفاء می‌کنند.

فرضیه‌ی (۶): رتبه‌بندی بین شاخص‌های ساختار سیاسی، در جامعه‌ی ایران چگونه است؟ مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین شاخص‌های مربوط به ساختار سیاسی، مهمترین مولفه‌ها به ترتیب عدم وجود امنیت و رفاه ۳/۴۱، عدم وجود گردش قدرت ۳/۰۷، عدم وجود محاکمه‌ی منصفانه ۳/۰۴ و عدم وجود آزادی بیان ۲/۹۵ را در میزان توسعه‌نیافتگی جامعه‌ی ایران تشکیل می‌دهند.

فرضیه‌ی (۷): رتبه‌بندی بین شاخص‌های ساختار حقوقی، در جامعه‌ی ایران چگونه است؟ مقایسه‌ی میانگین رتبه‌ها نشان می‌دهد که از بین مولفه‌های مربوط به ساختار حقوقی، مهمترین مولفه‌ها به ترتیب ضعف و سوء مدیریت زمامداران ۴/۵۴، عدم نقش تعیین‌کننده‌ی مجلس به عنوان قوه‌ی قانون‌گذاری ۳/۱۸، عدم نقش تعیین‌کننده‌ی افکار عمومی در قانون و عدالت ۲/۴۹ و عدم تدوین صحیح و مطلوب بودجه‌ی کشور ۲/۲۱، کشور می‌باشد.

منابع

- ارجمندسیاهپوش، اسحق (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی حقوق، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی توسعه، تهران، انتشارات کیهان.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی فرهنگ در ایران، تهران، نشر علم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷). آموزش دانش سیاسی؛ مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی، تهران، نشر نگاه معاصر.
- بیرو، آلن (۱۳۸۸). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه‌ی باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۹۰). فرهنگ‌شناسی؛ گفتارهایی در زمینه‌ی فرهنگ و تمدن، تهران، نشره قطره.
- پیمان، حبیب‌الله (۱۳۹۳). عوامل تکوین و بازتولید استبداد در ایران، تهران، انتشارات قلم.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۷). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، نشر سمت.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۸). نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۹). مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، نشر سمت.
- خاکی، غلامرضا (۱۳۹۹). روش تحقیق؛ با رویکرد پایان‌نامه نویسی، تهران، نشر فوژان.
- درس‌لر، دیوید (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی؛ بررسی تعامل انسان‌ها، ترجمه‌ی مهرداد هوشمند و غلامرضا رشیدی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- دیکسون، آنا (۱۳۸۷). توسعه و روابط بین‌الملل، ترجمه‌ی حسین پوراحمدی، تهران، انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۶). ما چگونه ما شدیم؛ ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران، تهران، انتشارات روزنه.
- سیف‌اللهی، سیف‌الله (۱۳۸۸). مبانی جامعه‌شناسی: اصول، مبانی و مسایل اجتماعی، تهران، نشر جامعه‌پژوهان سینا.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۲). تأملی درباره‌ی ایران؛ نظریه‌ی حکومت قانون در ایران، جلد دوم، تهران، انتشارات مینوی خرد.
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۲). بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.
- علیزاده، عبدالرضا (۱۳۸۷). مبانی رویکر اجتماعی به حقوق: جستاری در نظریه‌های جامعه‌شناسی حقوق و بنیادهای حقوق ایران، تهران، انتشارات سمت.
- فراستخواه، مقصود (۱۴۰۰). مسئله‌ی ایران؛ مجموع مقالات، تهران، نشر آگه.

فرانکفورد، چاوا(۱۳۹۰). روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی، ترجمه‌ی فاضل لاریجانی و رضا فاضلی، تهران، انتشارات سروش.

فیشر، ویلیام‌بین(۱۳۸۴). سرزمین ایران، ترجمه‌ی مرتضی‌ثاق‌فر، تهران، انتشارات جامی.

کوزر، لوئیس آلفرد(۱۳۸۵). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه‌ی فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی.

کوش، دنی(۱۳۸۹). مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، ترجمه‌ی فریدون وحید، تهران، انتشارات سروش.

گولد، جولیس(۱۳۸۴). فرهنگ علوم اجتماعی، گروه مترجمان به سرپرستی محمد جواد زاهدی، تهران، انتشارات مازیار.

گیدنز، آنتونی(۱۳۸۳). جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

میلانی، عباس(۱۳۸۷). تجدد و تجدد ستیزی در ایران: مجموعه مقالات، تهران، نشر اختران.

واس، دی‌ای د(۱۳۸۳). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه‌ی هوشنگ نایی، تهران، نشر نی.

هیوود، اندرو(۱۳۸۹). سیاست، ترجمه‌ی عبدالرحمان عالم، تهران، نشر نی.